

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام والمسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا) / جلسه ۲۱

۱۳۹۴ / ۰۵ / ۰۵



## فهرست

■ مخالفت یا متابعت از هوای نفس، مسئله این است

■ اهمیت انتخاب درست در زندگی

■ تنها چیزی که مؤمن را اصلاح می‌کند

■ ترفند بسیار خطرناک شیطان

## ■ مخالفت یا متابعت از هوای نفس، مسئله این است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردالمحتد

ما به نهمین مهلکه رسیدیم که از آن باید به خدا پناه برد. مورد نهم و دهم مثل یک دوگانه به هم پیوسته و دوقلوهای هماهنگ هستند. «و متابعه الهوی و مخالفه الهدی» که به اذن الله تعالی ما باید این را برعکس کنیم تا بشود: «و مخالفه الهوی و متابعه الهدی».

ممکن است در نگاه اول یک کلام وسیع به نظر برسد که از موارد مبتلا به انسان نیست؛ اما با نظر دقیق مشخص می شود که اتفاقاً مهلکه همین جا است. با توضیحاتی که عرض می کنم، مسئله مقدراری روشن خواهد شد. بحث ما یک مقدر ناظر به بحث های انسان شناختی هم می شود و سعی می کنیم از آیات و روایات هم کمک بگیریم.

موضوع بحث جلسه ی ما بررسی مضامین هشتمین دعای صحیفه ی مبارکه ی سجادیه در پناه بردن به پروردگار متعال است از یک سلسله امور که برخی مربوط به جوانح، و برخی مربوط به جوارح، و برخی مربوط به حوزه اخلاق، و برخی مربوط به حوزه رفتار است. در این دعای نورانی مهالک بیان می شود؛ یعنی موانع انسان در رسیدن به راه اصلی. انسان سالکی مؤمن مجاهد جهت دستیابی به مقاصد عالی باید بتواند با عنایت و مدد الهی به سلامت و عافیت از موانع عبور کند.

در واقع این دعا، دعای عبور از موانع و نجات از مهالک است.

تین آمده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا  
 الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ ثُمَّ  
 رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ  
 آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ  
 أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا يُكَذِّبُكَ  
 بَعْدُ بِالذِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ  
 الْحَاكِمِينَ؛ [۱] براستی انسان را  
 در نیکوترین اعتدال آفریدیم.  
 سپس او را به پست‌ترین  
 [مراتب] پستی بازگردانیدیم؛ مگر  
 کسانی را که گرویده و کارهای  
 شایسته کرده‌اند، که پاداشی  
 بی‌منت خواهند داشت. پس  
 چه چیز، تو را بعد [از این]  
 به تکذیب جزا وامی‌دارد؟ آیا  
 خدا نیکوترین داوران نیست؟».

این سوره‌ی مبارکه شناسنامه‌ی  
 انسان است و می‌توان وضعیت  
 انسان را در این سوره مشاهده  
 کرد؛ اینکه انسان بر اساس  
 چه هدفی آفریده شده و چه  
 سرشتی دارد. گاهی انسان مسئله  
 را برای کسی تشریح می‌کند  
 و می‌گوید تصمیم با خود  
 شما است. این همان جمله‌ای  
 است که خدای متعال به انسان

شخصیت انسان بر اساس  
 مخالفت و متابعت ساخته یا  
 سوخته می‌شود. هلاک انسان  
 و سقوط او یا صعود او در پرتو  
 مخالفت و متابعت از نفس است.  
 متبوع انسان در حقیقت همان  
 مقصود او است. یعنی هر چه  
 که متبوع شما شود و شما از  
 آن تبعیت کنید، مقصد شما  
 می‌شود. اینجا مسئله‌ی بسیار  
 مهم و اساسی قرآنی مطرح  
 می‌شود و آن موضوع انتخاب  
 است. ما اینجا سهم داریم و  
 همه‌ی مسئله به همین سهم  
 برمی‌گردد. توضیح آنکه  
 این‌گونه نیست که ما در  
 یک جاده‌ی یک‌طرفه و بدون  
 داشتن مسیرهای انتخابی حرکت  
 داده شده باشیم. بر اساس منطق  
 قرآنی، انسان است و دوراهی و  
 حتی چندراهه‌ها. منتها انسان  
 بر اساس دوراهی سعادت  
 و شقاوت انتخاب می‌کند.  
 شواهد و نمونه‌های فراوانی  
 را از قرآن کریم می‌توان مثال  
 آورد. مثلاً در سوره‌ی مبارکه‌ی

شنوا و بینا گردانیدیم. ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاسگزار». نطفه‌ی امشاج تعبیر بدیع و جالبی است که احتمالات مختلفی در این مورد گفته‌اند و اتفاقاً ماجرای ابتلای انسان، از همین نطفه‌ی امشاج درمی‌آید. اگر انسان یک‌پارچه بود، مثل فرشته، در یک جاده‌ی منحصر در جاده‌ی عقل یا غریزه حرکت می‌کرد. اما آنجا که خدا می‌فرماید «تبارک الله» درباره‌ی همین نطفه امزاج است. به قول امروزی‌ها این ترکیب، ترکیبی تناقض‌نما یا پارادوکسیکال است. یعنی طبع انسان، طبع متخالفی است، اما ابزارهای لازم برای انتخاب درست و سربلند بیرون آمدن از این امتحان به او عطا شده است. این «هدیناه السبیل»، هم هدایت درونی و هم هدایت بیرونی را شامل می‌شود؛ هم عقل را در بر می‌گیرد و هم شرع را. طبع آفرینش و خلقت و ناموس خلقت بر اساس

گفته است که تصمیم با خود تو است. در سوره‌ی عصر هم همین نکته آمده است و شبیه‌سازی جالبی دارد؛ البته با تفاوت‌های دقیقی که بین آنها است: «وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» [۲] واقعا انسان دستخوش زیان است؛ مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند». به خود انسان برمی‌گردد که بخواهد از این خسارت بیرون بیاید و به سود برسد. یا نمونه دیگر که خیلی جالب است، ابتدای سوره‌ی مبارکه‌ی انسان است: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» [۳] آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی درخور یادکرد نبود؟ ما انسان را از نطفه‌ای اندر آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم و وی را

فجور و تقوایه شما الهام شده است. « قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ [۵] که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد»، محصول این انتخاب است. اینها جزء موضوعات بدیهی قرآن کریم در بحث انسان‌شناسی است و جزء اولین گزاره‌ها، همین طبع متخالف انسان در نگاه خالق انسان است. یک نوع کشمکش و تخالف درونی که همین انسان را در معرض ابتلا قرار می‌دهد و تصمیم هم با خود انسان است که کدام جنبه را بر جنبه دیگر غلبه دهد و مقدمات و متوسطات و نهایاتش هم تشریح شده است. اینکه این انتخاب چگونه می‌تواند تقویت و حفاظت شود و نهایت کار و چشم‌اندازش چیست، همه تبیین شده است. اگر مسیر مقابل را انتخاب کنی، مقدماتش چیست و از کجا می‌گذرد و نهایتش به کجا می‌رسد، این هم تبیین شده و همه چیز توضیح داده شده است.

قاعده‌ی هدایت است. البته انسان باید خودش تصمیم بگیرد. بستر این انتخاب همین طبع متخالف خودمان است. اگر بخواهیم یک مثال دیگر ذکر کنیم تا فهرست این آیات تکمیل شود، به سوره‌ی مبارکه‌ی شمس اشاره می‌کنم: «وَالشَّمْسُ وَضِحَاهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاهَا وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَاهَا وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ [۴] سوگند به خورشید و تابندگی‌اش سوگند به ماه چون پی [خورشید] رود سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترده سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد». قرآن می‌گوید که تصمیم با شما است و

قبول کنیم که یکی فراخوان عقل است و دیگری فراخوان هوا. باید دید نفس تابع کدام می‌شود و کدام را متبوع خود قرار می‌دهد. بر اساس طراحی قرآنی، جوهر و گوهر انسان در مخالفت هوا و متابعت هدی است که بروز و طلوع می‌کند.

### ■ اهمیت انتخاب درست در زندگی

چاره‌ای غیر از انتخاب هم نیست؛ اما انتخاب دو مرحله دارد. یک مرحله انتخاب راهبردی است و مرحله دیگر، مجموعه‌ای از انتخاب‌های جاری زندگی است. در نگاه اول گفتم ما که تبعیت از هدایت الهی و انبیا و قرآن کریم را انتخاب کردیم خب پس کجا می‌خواهیم متبوع خود را هوا و نفس قرار دهیم؟! انسان احساس می‌کند این موضوع از دور و بر او خارج شده است. این یک انتخاب کلان است. شما تصمیم

روایاتی که این آیات را تفسیر می‌کنند، این دو قطب را عقل و هوا معرفی می‌کنند. یعنی یک قطب که قطب هدایت است می‌شود عقل و قطب دیگر که قطب ضلالت است، می‌شود هوا. نفس انسان در وضعیت متجاذب بین عقل و هوا قرار دارد. نفس در وسط قرار گرفته و شما به هر سمت که بروید، نفس جذب همان سمت می‌شود. کراهی زمین در مدارش روی چنین خطی حرکت می‌کند که اگر مقداری از فلکی که برایش ترسیم شده خارج شود و به سمت دیگر میل پیدا کند، خورشید یا سیارات بزرگ دیگر جذب و منهدمش می‌کنند. خلاصه اینکه یک قطب عقل است و یک قطب هوا. قطب شمال و قطب جنوب وجود انسان این دو هستند.

پس ما دو فراخوان درونی به صورت دائمی داریم و باید



وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ  
 وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا  
 بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ  
 النَّارِ؛ [۷] همانان که خدا را [در  
 همه احوال] ایستاده و نشسته،  
 و به پهلو آر미ده یاد می‌کنند،  
 و در آفرینش آسمانها و زمین  
 می‌اندیشند [که:] پروردگارا،  
 اینها را بیهوده نیافریده‌ای منزهی  
 تو! پس ما را از عذاب آتش  
 دوزخ در امان بدار. ما این  
 دعوت را از زبان پیامبرت و از  
 زبان حضرت عقیل شنیدیم.  
 حضرت عقیل... «أَوَّلَ مَا خَلَقَ  
 اللَّهُ الْعَقْلُ»، «اول ما خلق الله  
 نوری» [۸] عقل دفتر نمایندگی  
 خدا در وجود و درون ما است.  
 از درون و بیرون صدای تو را  
 شنیدیم و لیبیک گفتیم. این  
 می‌شود آن انتخاب راهبردی.  
 انسان یا دعوت خدا و عقل  
 را جواب می‌دهد یا دعوت  
 شیطان و هوا را. این انتخاب  
 فضای عمومی زندگی انسان  
 را پوشش می‌دهد. این مسئله  
 خیلی اساسی است، اما به

می‌گیرید و می‌گویید انتخاب  
 من عقل است؛ یعنی نماینده  
 خدا در وجود من. ممکن است  
 کس دیگری هوا را متبوع خود  
 قرار دهد. اینها انتخاب‌های  
 راهبردی و اساسی و بزرگ  
 است. همه‌ی انسان‌های موحد  
 انتخاب اصلی و بزرگ و جدی  
 دارند. می‌گویند: «رَبَّنَا إِنِّي  
 سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ  
 آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا  
 ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا  
 مَعَ الْأَبْرَارِ؛ [۶] پروردگارا، ما  
 شنیدیم که دعوتگری به ایمان  
 فرا می‌خواند که: «به پروردگار  
 خود ایمان آورید»، پس ایمان  
 آوردیم. پروردگارا، گناهان ما  
 را بیامرز، و بدیهای ما را بزدا  
 و ما را در زمره نیکان بمیران». چه  
 سرّی در این آیات بوده  
 است که امیرالمؤمنین علی  
 (علیه السلام) هر شب در  
 تماشای آسمان این آیات را  
 می‌خواندند؟ چه رازی در این  
 آیات است؟ «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ  
 اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ

کرده است؟! نکرده است. اما در روایات می‌گوید که یک خشم بیجا کرد و افتاد پایین و حالا کار دارد تا بیاید بیرون. پس این انتخاب‌های کاربردی، در متن زندگی جاری است و دائماً در معرض آن هستیم و همیشه باید این را تکرار کرد. انتخاب راهبردی تو باید بالای سر همه‌ی انتخاب‌های کاربردی و جاری تو قرار گیرد تا کامل شود و ایمن نیستی تا نفست بند بیاید! اساساً هیچ وقت ایمن نیستی! دائم باید انتخاب‌های جاری زندگی با آن انتخاب اصلی هماهنگ شود. اگر این انتخاب‌ها هماهنگ نشد، ما فاصله می‌گیریم و اگر در این فاصله گرفتن‌ها برگشت نباشد، گاهی همین سوء عمل انسان را از ایمانش خارج می‌کند که می‌شود فسق. فسق یعنی خروج از ایمان. انسان با عمل از دایره خیلی شرایط خطرناکی است.

اینجا تمام نمی‌شود. این قصه اینجا تمام نمی‌شود. اگر تمام می‌شد که راحت بود. قرآن می‌گوید تازه اینجا اول کار است. وقتی گفتید: «آمنّا» تازه اول راه و نقطه‌ی آغاز است. بعضی‌ها احساس می‌کند که اینجا دیگر کار جمع شده، در حالی که تازه پهن شده و اول درگیری و چالش‌ها و منازعه است. تازه وارد جهادی شده‌اید که در مراتب جهاد اسمش جهاد اکبر است. در این مرحله هستیم. باید شب و روز از متابعت هوا به خدا پناه ببریم.

اما مسئله دوم مجموعه‌ای از انتخاب‌های جاری و کاربردی زندگی ما است. مهالک و آسیب‌گاه‌های مؤمنان، در محور عمل و سبک زندگی و رفتار است. آنجا بزنگاه است. طرف یک باره خشم می‌کند و سقوط می‌کند. مگر او در انتخاب راهبردی خود اشتباه

نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ [۱۰] و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت آن گاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد. ما آیات خود را به او دادیم و در دسترس او قرار دادیم، آیا ایمن شد؟! نه؛ از آن بالای بالا سقوط کرد. شیطان هم که فعال است. خیال نکنید شیطان برخورداردی معمولی دارد. در بعضی جلسات به دوستان طلبه می‌گفتم که مثل شیطان رفتار کنید. از دشمن یاد بگیریم. شیطان لحظه‌ای آرام و قرار در گمراه کردن ندارد. اگر تو در هدایت آرام و قرار داشته باشی، آیا می‌توانی با شیطان رقابت کنی؟!

شیطان یک موجود سرزنده‌ی فعال و خسته نشو و شب از روز شناس است! اصلاً آرام و قرار ندارد و تا وقتی که عناصر

اگر انسان در مرحله‌ی عمل نجات پیدا نکند، ممکن است کلاً کافر شود؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاءُوا السَّوْءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ؛ [۹] و سرانجام کسانی که بدیها را به بدترین وجه مرتکب می‌شدند این شد که آیات خدا را تکذیب نموده و به آن استهزاء کنند». همه‌جا، در معاشرت‌ها، رفتن‌ها، نه گفتن‌ها و... باید این انتخاب جاری شود. هیچ‌کس هم در امان نیست. علاوه بر اینکه شما هر چه در مسیر ایمان جلوتر می‌روید، آسیب‌ها و مخاطرات و لغزش‌گاه‌ها بیشتر می‌شود و طبیعتاً این وضعیت بدتر می‌شود. به هر حال به جاهای بالایی دست‌اندازی می‌کنید که به همان نسبت خطر بیشتر می‌شود. خیلی فرق می‌کند که به یک چاه باشید یا نیمه‌ی چاه. قرآن کریم کسی را که از آن بالا افتاده به ما نشان می‌دهد: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ

البته اینجا عقب افتادن شیطان معنای هل دادن دارد. انسان را هل می‌دهد تا در سقوط سرعت بگیرد.

«فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» یعنی سقوط آزاد کرد. «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا» [۱۱] و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می‌بردیم». اگر می‌خواستیم او را به قله می‌رساندیم، اما جبری در کار نیست؛ زیرا در این صورت مقام، مقام انسانیت نبود. اگر ما می‌خواستیم او را از دایره خواست و اراده‌ی خودش خارج می‌کردیم و این بحث‌ها تمام می‌شد. اما اینجا مشیت و خواست ما به خواست خودش گره خورده بود. «وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ» [۱۲] اما او به زمین [دنیا] گرایید». او به همین تمایلات زمینی و دم‌دستی و بی‌اهمیت رو آورد. پاسخگویی به خواسته‌ها و هواها را انتخاب کرد و در نتیجه از غاوین

هدایت بی‌قرار هدایت نشوند، این موازنه برقرار نمی‌شود و ما به مقصد عالی نمی‌رسیم. تا وقتی که هدایت‌کننده‌ها این قدر خسته و بی‌حال هستند، کاسبی شیطان خیلی می‌گیرد.

این همان جمله‌ای است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند که حاضرم ده تا از شما را بدهم و یکی از اصحاب معاویه را بگیرم! آنها در باطل خود جدی هستند و شما در حق خود سست هستید.

تا انسان از این دایره هدایتی خارج می‌شود، شیطان رویش می‌افتد و حتی تعقیبش می‌کند. شیطان به چنین کسی می‌گوید: عجب! تو که خیلی کارت از ما درست‌تر است. این فرد متبوع شیطان می‌شود؛ یعنی سرعت سقوطش به قدری سریع است که شیطان هم پشت سرش افتاده است!

پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند». اینجا خدای متعال از ما تفکر خواسته است. خدا به تو می‌گوید که ماجرای تو هم همین است و باید حواست را جمع کنی. کسی ایمن نیست. این جاده، جاده لغزنده‌ای است که هر چه جلوتر می‌روی، لغزنده‌تر می‌شود. در بازی‌ها و مسابقه‌ها هم همین طور است؛ هر چه مراحل را جلوتر می‌روی، پیچیده‌تر و سخت‌تر می‌شود. این طور است که مشخص می‌شود چه کسی موفق می‌شود.

گاهی ما خیال می‌کنیم «لَعَلَّهُمْ» با دیگران است و با ما نیست! اما قصه همین است. پس آن چیزی که مهم است اینکه متن زندگی و انتخاب‌های جاری یا کاربردی ما دائماً باید با انتخاب اصلی ما که توحید است، تطبیق و هماهنگ شود. لغزش‌گاه مؤمن در عمل است

و گمراهان شد. غاوین صفت مشترک شیطان با یارانش است. او هم مثل همین شیطان شد و حالا قرآن می‌خواهد حالت این شخص را مثال بزند: «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكَهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا» [۱۳] داستان‌ش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌ور شوی زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد. این، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند». انسان با ترجیح دادن خواسته‌های نفسانی و هواها بر خواسته‌های خدای متعال به تکذیب خدای متعال می‌رسد. انسان به جایی می‌رسد که می‌گوید: خدا کجا است؟ قیامت کجا است؟ عذاب کجا است؟!

اما خدا می‌گوید این قصه‌ها را برای اینها بگو: «فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» [۱۴]

فَيُضِلُّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ [۱۵] و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند». پیروی از هوای نفس تو را از سبیل خدا و صراط مستقیم خارج می‌کند. جالب است که نقطه مقابلش این بشارت است که: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيَأْتِ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ؛ [۱۶] و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس [خود] را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است». این به آن هدف غایی دست پیدا خواهد کرد. این آیه کریمه را امام صادق (علیه السلام)، معنی کردند و فرمودند: «ولا يصلحه الا الخوف». [۱۷] یعنی باید خوف بیشتر باشد؛ زیرا خوف مؤمن را درست می‌کند. افزایش مراقبت‌ها که محصول خوف است، انسان را به نجات می‌رساند.

و از اینجا است که می‌لغزد. لغزش‌گاه‌ها به طور دقیق‌تر همین دوراهی‌ها است که دلم می‌خواهد یا خدا می‌خواهد؟! جالب است که به تسامح اگر بخواهم بگویم، ۹۵٪ به بالا یا حتی بالاتر، این انتخاب‌ها با هم تطبیق نمی‌کند و متخالف است. آن چند در صد را هم می‌گذاریم برای جاهایی که هوای ما با هوای خدا مطابق است. در بیشتر موارد خواست ما و خواست خدا و رضای الهی با هم هماهنگ نیست و باید به نفس گفت: نه. مؤمن دائماً یا در بیشتر موارد باید نه بگوید و مهارت نه گفتن را بیاموزد.

### ■ تنها چیزی که مؤمن را اصلاح می‌کند

دوستان این جمله قرآنی را ذیل جمع‌بندی پایانی به خاطر بسپارند: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ

## ■ ترفند بسیار خطرناک شیطان

در ماه مبارک رمضان خدای متعال شرایطی را فراهم کرد که متابعت هدی و مخالفت هوا برای شما فراهم شود. شما در دستگاه لطف الهی رفتید و تحت حمایت ویژه و تمرین‌ها قرار گرفتید. چقدر خوب و شیرین بود! گاهی انسان باید در فراغ ماه رمضان روضه بخواند! چه یاری‌گر عجیبی بود در جنگ با شیطان. اما الان زنجیر شیطان باز شده و این میدان امتحانات فراهم است تا معلوم شود بهره ما از ماه رمضان چه بوده است.

پیغمبر فرمودند: «إِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ: أَهْلَكْتُهُمْ بِالذَّنْبِ فَأَهْلَكُونِي بِالْأَسْتِغْفَارِ» [۱۸] ابلیس می‌گوید: من با گناه بندگان خدا را هلاک می‌کنم و به جهنم می‌برم، اما آنها توبه می‌کنند و مرا هلاک می‌کنند. شیطان می‌رود سراغ

برنامه جدید. می‌گوید شروع کردم به بررسی و دیدم حالا که این طور شد، باید ترفند تازه‌ای به کار بگیرم و من این همه طراحی می‌کنم تا اینها به دام بیفتند، اما اینها استغفار می‌کنند و من هلاک می‌شوم. شیطان اتاق فکر تشکیل داده و همه را جمع کرده و به این جمع‌بندی رسیده که: «أَهْلَكْتُهُمْ بِالْأَهْوَاءِ فَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ فَلَا يَسْتَغْفِرُونَ؛ مَنْ أَنَهَا رَا بَه هَوَايَ نَفْسٍ - یعنی به چیزهایی که دوست دارند ولی گناه نیست - وادار می‌کنم، و اینها می‌گویند: ما که گناه نکردیم، و خیال می‌کنند که راهشان درست است، بعد انتهای این مسیرشان می‌روند به جهنم؛ اما چون نمی‌فهمند که دارند به سوی جهنم می‌روند، توبه نمی‌کنند». از این به بعد من آنها را با هواها زمین می‌زنم. در اینجا آنها احساس بدی پیدا نمی‌کنند، لذا استغفار نمی‌کنند. من که

در خطوط بود. ایشان گفت: شنیدم امروز جایی می‌خواهید بروید! گفتیم: بله، ما در هوای ۵۰ درجه تدارکات را انجام می‌دهیم و غذای خط را می‌دهیم. تا اینجا آمده‌ایم، حالا خط مقدم نرویم؟! گفت: بله! مگر من به شما یاد نداده بودم که هر وقت خواستید کاری انجام دهید، از خودتان پرسید که: هوا می‌گوید یا خدا؟! گفتیم: مأموریت ما تا اینجا است. گفت: پس اگر از این خط پایتان را آن طرف گذاشتید، دیگر تحت امر خدا نیستید و تحت امر هوا هستید. شما می‌خواهید وقتی برگشتید پشت جبهه، تعریف کنید که خط مقدم بودیم. جالب است که شما پلاک هم ندارید. خب تیم ما پلاک نداشت، چون از طریق غیر عادی رفته بودیم. یک حکم دسته جمعی گرفته بودیم و به حکم دسته جمعی پلاک نمی‌دادند. آن شهید گفت: می‌روید و یک خمپاره

سرقت نکردم، من که غیبت نکردم، من که فلان کیسه را انجام ندادم! شیطان درست از همین جا وارد می‌شود و مردم را از طریق هواهایشان هلاک می‌کند. اینها فکر می‌کنند که هدایت شده‌اند و دیگر مشکلی ندارند. این ترفند شیطان را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از اتاق فکر شیطان منتشر می‌کند. این گزاره برگ یا فکت شیت که رویش نوشته شده: «به کلی محرمانه»، بین دوستان خود منتشر کرده است تا باخبر باشند.

دوستان - که شهید شد - می‌گفت: می‌خواهید جلو بروید که چه شود؟ آقای محمدرضا علیجانی شخصیت بزرگی بود. صبح راه افتادیم و تویوتا را تجهیز کردیم تا برویم تدارکات و غذا را بگیریم و بین خط غذا را توزیع کنیم. مأموریت ما توزیع غذا



مرتکب شوم، استغفار می‌کنم؟! نه؛ من وقتی دنبال هوا هم بروم استغفار می‌کنم و همیشه بدهکارم.



### منابع و مأخذ:

- [۱]. تین: ۴ - ۸.
- [۲]. عصر: ۲ - ۳.
- [۳]. انسان (دهر): ۱ - ۳.
- [۴]. شمس: ۱ - ۸.
- [۵] همان: ۹.
- [۶]. آل عمران: ۱۹۳.
- [۷]. همان: ۱۹۱.
- [۸]. این حدیث که منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، با عبارات دیگری هم وارد شده، از جمله: «اول ما خلق الله نوری»، «اول ما خلق الله روحی»، «اول ما خلق الله القلم»، «اول ما خلق الله ملک کروی». از کتب و منابع این حدیث می‌توان به کتاب بحار الانوار

هم می‌خورید و همگی هلاک می‌شوید و هیچ خبری از شما نیست. در اصطلاح نظامی می‌گویند: «قتیل الحمار».[۱۹] کار سخت است. این انتخاب در زندگی ما جاری است و دائم باید تصمیم بگیریم. «آمنّا» در زندگی جاری است! این کنم یا آن کنم؟! بخورم یا نخورم؟! امضا کنم یا نکنم؟

خدا یا هوا؟ راه سخت است؛ مگر اینکه لطف خدا یار شود. اما جمله‌ی پاپانی من این است: «رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»؛ [۲۰] پروردگارا، گناهان ما را بیامرز، و بدیهای ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران». مؤمن از استغفار دائم به مقصد می‌رسد؛ وگرنه هلاک می‌شود. اول صبح استغفار، غروب استغفار، سحر استغفار و این استغفار هم محصول مراقبت دائمی است. به شیطان بگویند که تو خیال کردی من فقط وقتی کبیره

کسی است که شما می‌فرمودید اهل آتش است، پیامبر فرمودند: باز هم اهل آتش است. خیلی تعجب کردم چرا که می‌دانستم حضرت سخن به گزاف نمی‌گوید، اما می‌دیدم که عمل این فرد، عمل اهل آتش نیست، سعی کردم در معرکه‌ی جنگ خودم را به او نزدیک کنم، وقتی نزدیکش شدم گفتم: دست میریزاد خسته نباشی برادر خوب در راه خدا شمشیر می‌زنی، گفت: آری آن مرکب زیر پای آن مشرک را بین چه مرکب خوبی است می‌خواهم صاحبش را بکشم و آن مرکب را به غنیمت ببرم. جالب است که آن شخص در همان جنگ کشته شد و به (قتیل الحمار) یعنی کشته‌ی راه الاغ شهرت یافت.

[۲۰]. آل عمران: ۱۹۳.

اشاره کرد: بحارالانوار، ج ۱، باب حقیقه‌العقل و کیفیته و بدو خلقه، ص ۹۷ (چاپ حروفی).

[۹]. روم: ۱۰.

[۱۰]. اعراف: ۱۷۵.

[۱۱]. همان: ۱۷۶.

[۱۲]. همان.

[۱۳]. همان.

[۱۴]. همان.

[۱۵]. ص: ۲۶.

[۱۶]. نازعات: ۴۰ - ۴۱.

[۱۷]. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱.

[۱۸]. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲۱۳۸۹.

[۱۹]. یکی از اصحاب رسول الله (ص) نقل می‌کند: با برخی از صحابه نزد پیامبر (ص) نشسته بودیم به ناگاه ایشان شخصی را نشانمان داد و فرمود او اهل آتش است، بعد ها در جنگ احد او را دیدم که در صحنه‌ی کارزار عجیب می‌جنگید و شمشیر می‌زد، به خدمت رسول الله رفتم و او را نشان دادم و گفتم یا رسول الله این همان







افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰

(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر